



خود دارد...

شاملو در آغاز «قصیده برای انسان ماه بهمن» که نسبتاً بلند و در بهمن ۱۳۲۹ سروده شده است، به نام مبارز دیگری اشاره می‌کند. هم‌در این شعر است که به صراحت از رضاشاه نام می‌برد و او را «آدولف رضا خان» می‌خواند و بی‌چیز پادشاهان را سرزنش می‌کند:

... تو نمی‌دانی نگاه بی‌مژه‌ی محکوم یک اطمینان / وقتی که در چشم حاکم یک هراس خیره می‌شود / چه دریایی است؟ / تو نمی‌دانی وقتی انسان مرگ را شکست داده است / چه زندگی است / تو نمی‌دانی فتح چیست.

مرگ جهان پهلوان تختی، از وقایعی بود که لطمه شدیدی به حکومت پهلوی زد و بازتاب آن در آثار ادبی نیز حکایت از این گستردگی و تأثیر دارد. علاوه بر اخوان ثالث که ذکر آن گذشت «سیاوش کسرابی» و «فریدون مشیری» هم در این موضوع شعر پرداختند. از نکات قابل توجه در این اشعار، پیوند با تاریخ اساطیری است که به نظر می‌رسد ویژگی پهلوانی تختی سبب این امر شده است، اما بهره‌سیاسی از موضوع و تلنگر به خاطره و حافظه مردم ایران به قصد تحریض و تحریک آنان برای مبارزه از طریق یاد کرد حماسه‌وری گذشته نیز منظور بوده است:

چه نیرنگ در کار سهراب رفت
که با مرگ پیچیده‌ودر خواب رفت
چه جادو دل از دست رستم بود
که بیرون شد از هفت خانش نبود
خمار کدامین می‌اش در گرفت
که از ساقی مرگ ساغر گرفت؟
(مشیری، ۱۳۸۷، ۶۳۲)

نهضت جنگل و حماسه آفرینی میرزا کوچک خان، از قیام‌های مشهور علیه استبداد شاهی است که اگر از ریشه‌های انقلاب اسلامی به

حساب نیاید، به خوبی به عنوان عامل زمینه ساز انقلاب محسوب می‌شود و انعکاس فراوان این نهضت در آثار ادبی، از بازتاب اجتماعی آن حکایت دارد.

برخی آثار ادبی، نهضت جنگل را سبب پدیده آمدن گونه‌ای از شعر تحت عنوان شعر چریکی در ادبیات معاصر می‌دانند. (شمس لنگرودی، ج ۳، ۱۵: ۱۳۷۰) بی‌آن که تعصبی درباره این نظریه زیده شود، باید گفت موضوع نهضت جنگل در شعر قبل از انقلاب چندان جلوه‌ای ندارد. ماهیت نهضت جنگل در قبل از انقلاب به دلیل نزدیکی جغرافیایی، وابسته به شرق شناخته می‌شود، در حالی که به دلیل تمایلات مذهبی شخص میرزا، بعد از انقلاب در زمره نهضت‌های اسلامی قرار گرفت و از این رو در شعر شاعران انقلاب تجمع بیشتری یافت. اگر چه نیما، به استناد نامه هایش، خود را از گروندگان به نهضت جنگل دانسته است و برای آن شعر گفته است، در شعر قبل از انقلاب، کمتر به این خیزش توجه شده است، و شاید برترین نام در این موضوع «جعفر کوش آبادی» است که مجموعه کوچک خود را با نام «بر خیز کوچک خان» در سال ۱۳۴۸ و در ۴۴ صفحه انتشار داد.

شاعر در این مجموعه، پس از توصیف ماسوله، کسما و چند نقطه دیگر از محلات مبارزه جنگلی‌های عصر مشروطیت، صحنه‌های آرمانی جنگی چریکی را از چشم پیرمرد قهوه‌چی که از مبارزان باقیمانده جنگل است، مجسم می‌کند:

باغ‌ش تند

نبض زمین در شاخه‌های جنگل اطراف مال می‌زد

در دیدگانم کوه‌ها چون مشت‌های مردم عاصی
تکان می‌خورد / ...
بر خیز کوچک خان

بر خیز و بابوی خوش باروت
آغوش باز کوهساران را معطر کن! ...
(همان، ۶۷۱)

■ بازتاب عوامل زمینه‌ساز انقلاب اسلامی در شعر شاعران انقلاب اسلامی

منظور از شاعران انقلاب در اینجا، کسانی است که همسو با جریان فکری و سیاسی انقلاب اسلامی، در تأیید و تبلیغ آن شعر سروده‌اند. اما ادبیات انقلاب اسلامی اگر چه شاخص‌ها، برجستگی‌ها و ویژگی‌هایی در صورت دارد، باید آن را ادبیات معناگرانا امید. چرا که در این ادبیات تکیه بر پیام و محتوای اثر بسیار بیشتر از لفظ و صورت و کارکردهای زبانی است و بازتاب عوامل زمینه‌ساز انقلاب اسلامی در شعر شاعران انقلاب نیز زاییده معناگرایی آن است. هم‌بدین جهت، این قسمت با تقسیم‌بالاتفاوت‌هایی دارد که قبل از ورود به بحث و ارائه شواهد، بدان‌ها، اشاره می‌شود. نخست این که در شعر شاعران انقلاب، به خاطر بنیان مذهبی انقلاب و آموزه‌های دینی آن، بیشتر از عوامل مذهبی و نهضت‌های اسلامی مؤثر در پیدایش انقلاب اسلامی سخن رفته است تا مثلاً نهضت‌های ملی یا حزبی. دیگر آن که شاعران انقلاب در نقل حوادث، نوعی تطبیق با تاریخ را نیز صورت داده‌اند و در واقع ویژگی «پیوند با تاریخ» را کامل‌تر کرده‌اند، نظیر این که شاعر انقلاب، خود را سربدار می‌نامد و در این میان نوعی هم‌شان با سربداران نهضت سبزواری برای خود رقم می‌زند. نیز این که در شعر شاعران انقلاب، افراد بیش از نهضت‌ها و جنبش‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند در حالی که در شعر شاعران قبل از انقلاب تأکید بر نهضت‌ها، جنبش‌ها و تحریکات حزبی نمود بیشتری داشت.